

The historical course of Nematollahi way from the beginning to the end of Qajar era

Mohammed jafar Evazi¹  | SajadVaezi monfared² 

1. Corresponding Author, Master of Islamic History. Yasouj University, Yasouj, Iran. E-mail: MJ.Evazi@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Teaching, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: SajadVaezi114@theo.usb.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 23 November 2021

Received in revised form:

16 Décembre 2021

Accepted: 10 January 2022

Published online:

18 January 2022

Keywords:

Shah Nematullah Vali,
Nematollahi way,
Sufism,
Shiite mysticism,
Sultan Ali Shah Gonabadi

ABSTRACT

The path of Shah Nematollahi is one of the branches of Sufism and mysticism, the founder of which is Seyyed Nooruddin Nematullah known as "Shah Nematullah" with Shiite and contemporary tendencies of the Timurid era. The Nematollahi dynasty has gone through ups and downs in different historical periods after its establishment and is one of the dynasties that now has followers in Iran and continues its activities. It should be acknowledged that the historical study of this dynasty and especially the interaction and interaction of this dynasty with the two institutions of religion and government, as well as its spatial and human geography, the extent of public acceptance and its impact on public culture have not been addressed as needed. Under the influence of a kind of confrontation about the ideas of this dynasty, these researches have faded and lost their liberal status. In this research, an attempt has been made to address the above-mentioned issues without taking sides on the beliefs of this series. In this research, an attempt is made to trace and analyze the historical course of this Shiite mystical dynasty from the beginning to the end of the Qajar era, and identifying the greats of this sect and their historical impact on the history of Sufism and mysticism in Iran in later periods is another mission of this article.

Cite this article: Evazi, M, J, & Vaezi, S. (2021). The historical course of Nematollahi way from the beginning to the end of Qajar era. *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 5 (2), 39-64. DOI: 10.22111/jrm.2022.42389.1087



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2022.42389.1087

Publisher: University of Sistan and Baluchistan

سیر تطور طریقت نعمت الهی از آغاز پیدایی تا پایان روزگار قاجار

محمدجعفر عوضی^۱ | سجاد واعظی منفرد^۲

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: MJ.Evazi@gmail.com

۲. استادیار، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه:

SajadVaezi114@theo.usb.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۰/۹/۲۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸</p> <p>واژه‌های کلیدی: شاه نعمت‌الله ولی، طریقت نعمت الهی، تصوف، عرفان شیعه، سلطان علیشاه گنابادی</p>	<p>طریقت شاه نعمت الهی از نحله های تصوف و عرفان است که بنیان گذار آن سید نورالدین نعمت الله معروف به «شاه نعمت الله» با گرایش های شیعی و معاصر عصر تیموری است. سلسله نعمت الهی در دوره های مختلف تاریخی پس از تأسیس، فراز و نشیب هایی را پشت سر گذاشته و از سلسله هایی است که هم اکنون در ایران دارای پیروان است و به فعالیت خود ادامه می دهد. باید اذعان نمود که به بررسی تاریخی این سلسله و به ویژه سیر تعامل و تقابل این سلسله با دو نهاد مذهب و حکومت و همچنین جغرافیای مکانی و انسانی آن، میزان استقبال عمومی و تأثیر گذاری آن در فرهنگ عمومی آنچنان که لازم بوده پرداخته نشده است و بیشتر این پژوهش ها تحت تأثیر نوعی جبهه گیری درباره عقاید این سلسله رنگ باخته و جایگاه آزاد نگرا نه خود را دست داده اند. در این پژوهش سعی شده به موارد فوق الذکر بدون جبهه گیری درباره عقاید این سلسله پرداخته شود.</p> <p>در این پژوهش تلاش می شود سیر تاریخی این سلسله عرفانی شیعی از آغاز تا پایان عصر قاجار پی جویی و تحلیل شود و شناسایی بزرگان این طریقت و تأثیر تاریخی آنها بر تاریخ تصوف و عرفان ایران در دوره های متاخر رسالت دیگر این نوشتار می باشد.</p>

استناد: عوضی، محمدجعفر؛ و واعظی منفرد، سجاد (۱۴۰۰). سیر تطور طریقت نعمت الهی از آغاز پیدایی تا پایان روزگار قاجار. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۵ (۲)، ۳۹-۶۴.

DOI: 10.22111/jrm.2022.42389.1087



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

تصوف نام روشی از سلوک باطنی و زندگی زاهدانه منسوب به دین اسلام است. به ظاهراً واژه صوفی از اواسط قرن سوم هجری مرسوم شد. برخی اولین قومی را که عقاید تصوف از خود بروز دادند، هندی‌ها می‌دانند و گروهی آن را متأثر از تعالیم زرتشت یا فلسفه اشراق متأثر از افلاطون یا تعالیم نوافلاطونیان می‌دانند. مقصود عالی تصوف، توجه انسان با همه وجود به خدا و جدا شدن نفس از آنچه غیر اوست و قطع علاقه قلبی از مادیات می‌باشد. از آنجا که تصوف در هر مذهبی به لباس همان مذهب تجلی می‌کند، تصوف کامل، ملازم با جمع بین ظاهر و باطن و شریعت و طریقت می‌باشد و مخالف با رهبانیت و ترک دنیا است (چرا که اسلام، امر می‌کند به اجتماع و داخل شدن در جامعه و کمک کردن به افراد جامعه و کسب و کار) و در اخلاق نیز از دستورات پیامبر پیروی کرده و پا جا پای او می‌گذارد.

ظاهراً از همان قرن سوم است که صوفیان به تدریج تشکیلات اجتماعی پیدا کرده و به عنوان عامل مؤثر و مهمی در فرهنگ و سیاست و اجتماع خود را معرفی کردند و توانستند تأثیرات عمیقی بر اقشار مختلف مردم بگذارند. باید گفت ایران در ایجاد و پرورش مراحل آغازین تصوف، نقش اصلی را داشته و بهترین جلوه‌گاه تجربه‌های عرفان اسلامی بوده است. از همان آغاز، به دلایل متعدد، سیر و سلوک عرفانی با روش‌ها و رویکردهای گوناگون به ظهور رسیده است که این شیوه‌ها و سلیقه‌ها به عنوان طریقت یا سلسله، نامگذاری شده‌اند، به همین جهت با رونق گرفتن بیشتر تصوف به زودی گروه‌های زیادی به این کسوت درآمده و تشکیلات و خانقاهی ایجاد کردند. یکی از مهم‌ترین طریقت تصوف، سلسله معروفیه است که خود را متصل و منسوب به امام شیعه (امام رضا(ع)) می‌دانند. از این سلسله که به ام‌السلاسل هم خوانده می‌شود گروه‌های بسیاری منشعب شده‌اند که یکی از این گروه‌ها که تا کنون با تشکیلات نسبتاً گسترده در کشورهای مختلف در حال فعالیت می‌باشند سلسله نعمت‌اللهی (معروف به طاووسیه) است که حسینیّه و خانقاه و خلفاء متعددی در ایران دارد. وقتی می‌گوییم سلسله نعمت‌اللهی یعنی سلسله‌ای که شاه نعمت‌الله‌ولی هم در آن جای داشته و حلقه‌ای از آن بوده است اما نامیدن این سلسله به نام او، به علت خصوصیات بارزی است که در این سلسله دیده می‌شود مانند لزوم اشتغال به کار، رعایت اعتدال و حذف سماع و...

متأسفانه به علت تأثیرات خاصی که این سلسله در مسائل عقیدتی داشته کمتر به بررسی سیر تاریخی آن پرداخته شده و بیشتر از منظر عقیدتی مورد بررسی یا نقد قرار گرفته است. لذا در این پژوهش سعی شده به وضعیت شکل‌گیری و سیر تحول تاریخی سلسله نعمت‌اللهی در دوره‌های مختلف تاریخی پرداخته شود. هدف ما از انجام این پژوهش دستیابی به یک نگاه جامع تاریخی نسبت به این سلسله تصوف است چرا که بررسی سیر تاریخی هر اندیشه و گروهی راهی است به سوی شناخت بهتر نسبت به آن اندیشه و گروه و خاستگاه آن گروه. بررسی این موضوع از دید تاریخی می‌تواند دید دقیق‌تری به خواننده جهت شناخت بهتر این سلسله ارائه نماید.

بر این اساس سه سؤال مهم هسته پژوهشی مقاله حاضر را شکل می‌دهد:

۱- ریشه و پیشینه تشکیل سلسله نعمت‌اللهی و مؤسس آن چیست؟

۲- سیر تاریخی این سلسله به چه گونه بوده است؟

۳- تعامل و تقابل این سلسله با دو نهاد مذهب و حکومت چگونه بوده است؟

۲- زندگینامه مؤسس سلسله شاه نعمت‌اللهی

سید نورالدین نعمت‌الله معروف به «شاه نعمت‌الله» و «شاه ولی» دارای مذهب شیعه (آزمایش، ۱۳۸۵، ص. ۴۳) و بنیانگذار سلسله طریقتی است که به نام او «نعمت‌اللهیه» معروف است. هرچند برخی سرودن برخی اشعار در احترام خلفای راشدین (نک: شاه نعمت‌الله، ۱۳۷۵، ص. ۸۱۰) را دلیلی بر سنی بودن او قلمداد می‌کنند اما در هر حال جنبه تشیع او غالب است و اشعار بسیاری در مدح علی بن ابیطالب نیز دارد. اگرچه سخاوی، نعمت‌الله را حنفی دانسته با این حال به گفته شییبی، او به معنی شامی، شیعه بوده و اهل بیت را دوست می‌داشته است. و می‌خواسته یک مکتب صوفی براساس اعتقاد دوازده امامی بسیار معتدل بنیان نهد و اینکه اولاد نعمت‌الله در زمان صفویان، صریحاً شیعه شدند. (الشییبی، ۱۳۷۴، صص. ۲۳۵-۲۳۷).

جدّ نعمت‌الله را غالب متون از اهالی حلب (از شهرهای سوریه کنونی) می‌دانند (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۱۳۵) اما برخی اصل او را از ناحیه کوهبنان (قریه‌ای بزرگ در کرمان) می‌دانند (شیروانی، ۱۳۱۵، ص. ۵۲۶) و برخی هم اصلیت او را از بخارا (گوپاموی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲۳) یا قوچان (بیت، ۱۳۶۴، ص. ۱۲) می‌دانند. زرین کوب محل تولد او را سوریه، و تربیت یافته مکه و مصر می‌داند که در سمرقند و فارس مشهور شده و در کرمان به تأسیس طریقت پرداخته است (زرین

کوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۹). پدر شاه نعمت‌الله، میرعبداله از نوادگان اسماعیل ابن جعفر است که فرقه اسماعیلیه به او منسوب است و مادرش به طایفه کردان شبانکاره فارس منسوب است. شاه نعمت‌الله از سادات (حسینی) بود و برخی نسبش را به امام موسی کاظم (ع) و از طریق او به امام محمد باقر (ع) و امام علی (ع) می‌رسانند (شیروانی، ۱۳۱۵، ص. ۵۲۶ - گوپاموی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲۳) خود شاه نعمت‌الله جد نوزدهم یا بیستم خود را رسول خدا می‌داند و انتساب خود به اسماعیل را تصریح می‌کند (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۵).

از احوال و سرگذشت زندگی وی اطلاعات چندان دقیقی در دسترس نیست و غالب مطالبی که درباره او نقل شده با نوعی غلو آمیخته است. با این حال غالب متون سال تولد او را ۷۳۰ یا ۷۳۱ هـ.ق ذکر کرده اند (شیروانی، ۱۳۱۵، ج ۱، ص. ۵۸۴ - هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۱۳۵). البته درباره محل تولد و اصلیت وی نقل قول‌های متفاوتی وجود دارد.

شاه نعمت‌الله از کودکی به حفظ قرآن و آموختن حدیث علاقه داشت به همین دلیل زمانی که صائِن‌الدین برای تکمیل تحصیلات خود عزم سفر مکه کرد از جمله ملازمان او در این سفر شد (صائِن‌الدین، بی‌تا، ج ۳۶، ص. ۱۶). در زمان این سفر او بیست و چهار ساله بود و بعد از ورود به مکه از زمره شاگردان و مریدان شیخ عبدالله یافعی صوفی و محدث و مورخ معروف درآمد و هفت سال تحت نظر او به علم آموزی و اصلاح نفس پرداخت (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۱۳۵) - گوپاموی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲۳). از اشکالات و خرده‌هایی که بر شاه نعمت‌الله گرفته شده مربوط به همین دوران اقامت او در مکه است که در برخی از اشعار خود، به شیعیان به نام رافضی، بد گفته است که ظاهراً تحت تأثیر جو ضد شیعی مکه بوده است^۱ (آزمایش، ۱۳۸۵، ص. ۴۹).

وی بعد از وفات یافعی از مکه خارج شد و پس از رفتن به شام و عراق از طریق آذربایجان به ماوراءالنهر (سمرقند و شهرسبز) و ترکستان رفت و در آنجا خانقاهی تأسیس کرد. عبدالرزاق کرمانی در رساله «مناقب شاه نعمه الله» نوشته که چون او به سمرقند آمد و مریدان بسیاری به گرد او جمع شدند پیروان طریقه نقشبندیه که درباره تیمور نفوذی داشتند توسط سید امیر کلال نزد تیمور از شاه نعمه‌الله سعایت کردند و سبب آن شدند که تیمور او را از سمرقند بیرون

کند(پارسا، بی‌تا، ص. ۲۳-رویمر و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۹۰) و شاید هم علت اخراج شاه نعمت‌الله این بوده که تیمور از رواج طریقت او وحشت داشته است(عقیلی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۳). شاه نعمه‌الله پس از خروج از سمرقند به طوس و هرات مسافرت کرد. برخی دلیل این مسافرت‌های شاه نعمت‌الله را فرار از فشار حکومتی می‌دانند که البته این خود باعث شد بر مریدان او افزوده شود(همان). در هرات شاه نعمت‌الله با دختر امیرحسینی‌هروی که دختر سیدحمزه دستاربند بود ازدواج کرد(شیرازی، بی‌تا، ص. ۵۹). پس از آن به کرمان رفت و در آنجا بود که اولین فرزندش شاه خلیل‌الله به دنیا آمد. او در ماهان کرمان باغ و مدرسه و خانقاه بنا کرد و به تربیت و ارشاد مریدان که غالباً از فارس و کرمان و یزد نزد او می‌آمدند پرداخت. او به جای حکمت یا فقه، آثار مشایخ صوفیه و مخصوصاً کتب این عربی را تقریر و تعلیم می‌داد. (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۳) او تا پایان عمر در ماهان کرمان ماند و فقط یکی دو بار به تفت کرمان و یکبار هم به شیراز مسافرت کرد. در شیراز درویش فخرالدین و خواجه عبدالله امامی اصفهانی که از صوفیان نقشبندیه بودند به طریقت نعمت‌اللهی گرویدند(پارسا، بی‌تا، ص. ۲۳).

در رابطه با تاریخ وفات شاه نعمت‌الله نقل قول‌های متفاوتی وجود دارد و سال‌های ۸۳۴هـ-ق (شیروانی، ۱۳۱۵، ص. ۵۲۷)، ۸۲۷هـ-ق (لودی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۴۹) و ۸۳۱هـ-ق (پارسا، بی‌تا، ص. ۲۳) را به عنوان سال وفات او نوشته‌اند. با این حساب سن او در هنگام وفات ۱۰۱، ۹۷ یا ۱۰۴ سال می‌شود با این حال برخی هم سن او را در هنگام وفات ۷۵ سال(گوپاموی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲۴) تا ۱۰۵ سال (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۱۳۶) ذکر کرده‌اند. درمورد چگونگی مرگ او هم برخی متون مانند بستان السیاحه او را مقتول توسط اهالی ماهان می‌دانند ولی غالباً مرگ او را طبیعی و به علت کهولت سن می‌دانند.

پس از وفات او سلطان شهاب‌الدین احمد بهمنی دکنی که از مریدان شاه نعمه‌الله بود گنبد و بارگاه وسیع و زیبایی بر مرقد او ساخت(هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۱۳۶). بعدها مرتضی‌قلی‌خان(متوفی ۱۲۹۶هـ-ق) یک صحن به سر صحن آستانه شاه نعمت‌الله افزود(وزیری، ۱۳۸۶، ص. ۱۸). از شاه نعمه‌الله آثار بسیاری به جا مانده است تا جایی که عدد آثار او را ۴۳ تا ۵۴۴ ذکر کرده‌اند(زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۶) نویسنده مجمع الفصحاء ادعا دارد که تعداد آثار او بیش از ۳۰۰ تا است ولی بیان می‌کند که خود او فقط ۸۲ تا از رساله‌های او را به زبان فارسی یا

عربی دیده است (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۳۶). زرین کوب در رابطه با اصالت آثار منتسب به شاه نعمت‌الله می‌نویسد که قدمت نسخه‌های اصلی آثاری که اکنون از شاه نعمه‌الله وجود دارد از دوره صفویه فراتر نمی‌رود (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵). شاید بتوان گفت که این مطلب نشان دهنده آن است که برخی از این آثار منتسب به او از آثار و نوشته‌های او نبوده و نوشته دیگری است که آثار خود را به او منسوب کرده اند. برخی از آثار شاه نعمت‌الله در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و فهرست کتب خطی مصر جلد ۱ ذکر شده است که در موضوعاتی مانند: در حقیقت مثال و خیال مقید و جایگاه‌های رؤیا و درجات آفرینش در درک دانش‌ها و معانی و غیر آن، شرح فصوص‌الحکم ابن عربی، علائم ظهور، شعر، فرق میان قرآن وحیدیت، معرفت نفس، تفسیر قرآن و... است. تخلص شعری شاه نعمه‌الله «سید» بوده است (حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۱۲).

برخی از مریدان شاه نعمه‌الله به علت نفوذ فوق‌العاده او و کثرت پیروانش درباره او گمان مهدویت بردند اما او صریحاً از این دعوی تبری جست و خود را هادی و راهنمای خلق معرفی کرد و رساله مهدیه را هم در این باره نوشت (سجادی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴).

شاه نعمت‌الله به کشاورزی و کار در زمین علاقه زیادی داشت و در هرات و کرمان باغ‌های زیادی تأسیس کرد. او از نظر سطح زندگی بسیار ساده بود و پوشش معمول و ساده داشت و به لباس خاص صوفیان تقیّدی نداشت.

عنوان «شاه» که جزء لقب اوست احتمالاً به سبب انتساب او به اسماعیل یا به شاه ولایت‌علی مرتضی بوده است. نظیر این لقب، همزمان با او برای برخی دیگر از شیوخ صوفیه نیز کاربرد داشته است هرچند کاربرد این واژه قبل از این برای شیوخ صوفیه مرسوم نبوده است و معمول شدن این واژه اشاره و کنایه‌ای است به این نکته که مشایخ طریقت، بر نفوس خود و دیگران سلطنت دارند. شاید بتوان قدیمی ترین مورد کاربرد این لقب را در کتاب «آداب الملوک» نشان داد که مؤلف آن نا شناخته است و خود این کتاب در کتابخانه خانقاه احمدیه شیراز نگهداری می‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰). البته کسانی هم معتقدند که لقب شاه قبل از این زمان هم برای شیوخ صوفیه کاربرد داشته است (جناب، ۱۳۸۵، ص ۵۸۸). حبیب‌آبادی در کتابش می‌نویسد: «مرحوم حاجی شیخ عباسعلی کیوان قزوینی در کتاب کیوان نامه نوشته که فرقه صوفیه از زمان

حضرت شاه نعمت الله ولی به عقب تر قطب زمان خود را شاه خواندند چون که وی را قابل سلطنت صوری هم می دانند منتهی تا کنون چنین سلطنتی برای آنها دست نداده است. چون زمان کریم خان زند رسید لقب مرسوم هر کس را که مرسوماً اضافه به کلمه «الدین» می نمودند را با اضافه کلمه «علی» نمودند و این لفظ مرکب را با کلمه «شاه» ترکیب نمودند «حبیب آبادی، ۱۳۶۴، ص. ۴۰۵).

استاد و مراد شاه نعمت الله، شیخ عبدالله یافعی از کسانی است که در آثار خود بزرگان صوفیه را ملوک می نامد و آنان را شاهان واقعی می داند (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۰).

باید گفت از زمان شاه نعمت الله است که صوفیان حقیقی ارادت خود را به حضرت علی علنی کردند. شاه نعمه الله در آثار خود اصرار دارد که تصوف بدون ولایت (ارادت به ۱۴ معصوم) فاقد ارزش و معنا است (آزمایش، ۱۳۸۵، ص. ۳۲). برخی پژوهشگران معتقدند طریقت نعمت اللهی اولین طریقت تصوفی است که به تشیع گراییده است که در همان زمان تأسیس در ایران و هند (بخصوص دکن) رواج بسیار داشته و به همین جهت می توان آن را منحصر به ایران و هندوستان دانست (نفیسی، ۱۳۴۳، ص. ۱۹۹).

درباره عقاید و افکار و روش عملی اجتماعی شاه نعمه الله حرف بسیار است که به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می نمایم:

اعتقاد به وحدت وجود (الویری ۱۳۸۴، ص. ۲۷۳- سه‌روردی، ۱۳۷۵، ص. ۱۲)، اعتقاد به خلیفه اللهی انسان (الویری ۱۳۸۴، ص. ۲۷۵)، مدعی مقام خلافت بودن و توجه همزمان به مباحث عقلی در کنار روش‌های ذوقی و عملی (الویری ۱۳۸۴، ص. ۲۷۶)، بهره گیری از تعالیم یهود و نصاری، تقیید به احکام ظاهری شرعی، همگانی دانستن تصوف و همگانی کردن آن (الویری ۱۳۸۴، ص. ۲۷۸)، بیزاری از بیکاری و تکدی‌گری و جلوگیری از پوشیدن لباس مخصوص صوفیان (تابنده، ۱۳۸۵، ص. ۱۸)، قطب در رابطه با مرید حکومت ظاهری و باطنی دارد (سجادی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۴)، لزوم رعایت حرمت خلفای راشدین (آزمایش، ۱۳۸۵، ص. ۳۳)، مخالف علی (ع) از دین خارج و مرتد کامل است و خوارج کافرند (آزمایش، ۱۳۸۵، ص. ۴۱)، مذهب او ناسخ مذاهب اربعه اهل تسنن است (آزمایش، ۱۳۸۵، ص. ۴۱)، مخالفت با هر نوع افراط‌گرایی (آزمایش، ۱۳۸۵، ص. ۵۰)، هزینه کردن

هدایای سلاطین و امراء جهت فقراء و مساکین (گوپاموی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲۳)، پذیرفتن مهمانی های اغنیاء و امراء (گوپاموی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲۴).

شاه نعمه الله با بسیاری از عرفا و بزرگان صوفیه از جمله میر سید علی همدانی، خواجه اسحاق ختلانی، سید محمد نوربخش قهستانی، پیر جمال اردستانی، شیخ صدرالدین موسی اردبیلی، خواجه بهاءالدین نقشبند بخارایی معاصر بوده است (شیروانی، ۱۳۱۵، ص. ۵۲۶). همچنین کسانی چون خواجه عبدالله ظهیرالدین امامی نقشبندی (جناب، ۱۳۸۵، ص. ۳۸۲) سید نظام الدین محمود الواعظ ملقب به داعی الی الله (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۵۷) نیز معاصر شاه نعمه الله هستند. نائب صدرالدین شیرازی (صاحب طرائق الحقایق معروف به معصوم علی)، حاج زین العابدین شیروانی (صاحب بستان السیاحه ملقب به مستعلی)، رضا قلی خان هدایت (صاحب مجمع الفصحاء ملقب به هدایتعلی) و میرزا حسن (ملقب به صفی علی صاحب تفسیر صفی) از از ادباء و شعراء و علمایی هستند که طرفدار شاه نعمت الله بوده اند (سجادی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۳).

۳- اقطاب سلسله شاه نعمت الهی

بعد از شاه نعمت الله پسرش شاه خلیل الله جانشین او شد، اما سوء ظن شاهرخ تیموری به او باعث شد که آرامگاه شاه نعمت الله در ماهان را به پسرش میرشمس الدین بسپارد و با دو پسرش محب الدین حبیب الله و حبیب الدین محب الله به دکن برود (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۹).

اقطاب سلسله شاه نعمت الهی را می توان به دو دسته تقسیم نمود: یک دسته کسانی هستند که قبل از شاه نعمت الله مقام قطبیت داشته و او خود را جانشین آنها می داند که عبارتند از: معروف کرخی، سری سقظی، جنید بغدادی، ابوعلی رودباری، ابوعلی کاتب، ابوعمران مغربی، ابوالقاسم گرگانی، ابوبکر طوسی، احمد طوسی غزالی، ابوالفضل بغدادی، ابوالبرکات، ابومسعود اندلسی، ابومدین مغربی، ابوالفتوح ابوسعید صعیدی، کمال الدین کوفی، صالح بربری، عبدالله یافعی (تابنده، ۱۳۸۳، ص. ۹۲ - نوربخش، ۱۳۴۴، ص. ۲۹۰). در اینجا بعد از عبدالله یافعی شاه نعمت الله قرار می گیرد. باید به این نکته اشاره کرد که اغلب طریقت های تصوف سلسله اقطاب خود را به معروف کرخی می رسانند (رویمر و دیگران، ۱۳۸۹، ص. ۳۴۲).

اما دسته دوم کسانی هستند که بعد از شاه‌نعمت‌الله به عنوان جانشینان او مقام قطبیت گرفته‌اند که عبارتند از: میرشاه برهان‌الدین خلیل‌الله، میرشاه حبیب‌الدین محب‌الله اول، میرشاه کمال‌الدین عطیه‌الله اول، میرشاه برهان‌الدین خلیل‌الله دوم، میرشاه شمس‌الدین محمد اول، میرشاه حبیب‌الدین محب‌الله دوم، میرشاه شمس‌الدین محمد دوم، میرشاه کمال‌الدین عطیه‌الله دوم، میرشاه شمس‌الدین محمد سوم، شیخ محمود دکنی، شیخ شمس‌الدین دکنی، رضاعلیشاه دکنی، شیخ المشایخ سیدمعصوم علیشاه، شیخ المشایخ نورعلیشاه اول، محمد حسین حسین علیشاه اصفهانی، محمدجعفر مجذوب‌علیشاه همدانی، میرزا زین‌العابدین شیروانی مست علیشاه، میرزا زین‌العابدین شیرازی رحمت‌علیشاه، محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی، ملا سلطان محمد گنابادی سلطان‌علیشاه، ملا علی نورعلیشاه دوم، شیخ محمدحسن صالح علیشاه، سلطان حسین‌تابنده رضاعلیشاه، علی‌تابنده محبوب‌علیشاه، نورعلی‌تابنده مجذوب‌علیشاه. تابنده، ۱۳۸۳، ص. ۹۲-۹۳-نوربخش، ۱۳۴۴، ص. ۲۹۰).

۴- عقاید و آداب و رسوم سلسله شاه نعمت‌اللهی

سلسله گنابادی علاوه بر اعتقادات و آداب مشترک با سایر فرقه‌های صوفیه دارای اعتقادات و آداب مخصوصی نیز هستند. برخی از اعتقادات اختصاصی آنان عبارتند از:

- **اعتقاد به ولایت مطلقه اقطاب:** نورعلیشاه دومین قطب این سلسله در کتاب صالحیه می‌گوید: «...قطبیت عالم وجود نقطه محدود ربّ النوع انسان است که در برگشت ولایت مطلقه گویند. پس ولایت مطلقه، قطب عالم و هرکس متصل شده به آن قطب است را گویند» (نورعلیشاه ثانی، ۱۳۴۶، ص. ۱۶۸) مشایخ گنابادی با این تفسیر از ولایت بر بیعت گرفتن مریدان از اقطاب تأکید می‌ورزیده‌اند و بیعت را با ایمان مترادف می‌دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند که جز اتصال به فقیر به صراط مستقیم طریقت راهی نیست.

- **اعتقاد به مهدویت نوعیه:** بر اساس این نظر علاوه بر مهدویت خاصه ولی عصر فرزند امام حسن عسکری مهدویت نوعیه‌ای وجود دارد که به اقطاب سلسله اختصاص می‌یابد و از آن به مهدی ظلّی یا تبعی یاد می‌شود.

- **تفاوت در گرفتن مالیات اسلامی:** به جای خمس و زکات به عُشریه معتقدند که یک دهم سود مکاسب و زراعات است.

-غلو درباره امام علی و اقطاب سلسله (بیدختی گنابادی، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۳).

برخی از دیگر ویژگی‌های این سلسله را می‌توان چنین برشمرد: مقید بودن به آداب شریعت و حفظ ظاهر و مراقبت در عمل به احکام دینی، مقید بودن به کسب و کار و پرهیز از بیکاری، مقید نبودن به زندگی مخصوص یا لباس خاص، اعتقاد به اینکه هر کس پیرو حضرت رسول نیست اگرچه زاهدانه زندگی کند گمراه است و در صورت عدم پیروی از حضرت علی، دغل کار است، سالکان باید در شب‌های جمعه با یکدیگر به سر برند و آنچه برسد به رسم نیاز در حضور شیخ صرف نمایند و به ذکر و مراقبه بپردازند (شیروانی، ۱۳۱۵، ص. ۵۲۹).

برخی از رسوم و آدابی که امروزه در میان دراویش این سلسله معروف و مشهود است را می‌توان چنین برشمرد: اجرای مراسم و برنامه مخصوص جهت تشریف به سلوک درویشی، اجتماع دراویش در یک مکان (حسینیه خودشان یا منزل یکی از دراویش در هر منطقه) و گذراندن ساعاتی با ذکر و سکوت یا تلاوت قرآن و اشعار عرفا، اقامه نماز، ذکر و فکر و خواندن اشعاری از عرفاء و بزرگان با آواز (تابنده، ۱۳۸۳، ص. ۳۰)، پیروی از فقه جاری شیعه (بجز در برخی از موارد)، سبقت در مهمان نوازی از دراویش غریب در شهر، دست بوسی به هنگام رسیدن به هم، پرداخت عشریه، انجام ذکر مخصوص بعد از نمازها، پرهیز از هرزه و زیاده‌گویی در مجالس، خوانده شدن دراویش مرد به فقیر و زن به همشیره و...

۵- سیر تاریخی این سلسله:

۱-۵- دوره تیموری

دوره تیموری مصادف با تأسیس سلسله شاه‌نعمت‌اللّٰهی و رواج و رونق‌گرایش به سمت شاه‌نعمت‌الله است. با اینکه تیموریان اهل تستن با مذهب حنفی بودند پیروان سایر مذاهب به خصوص شیعیان را در اعتقادات خود آزاد می‌گذاشتند. در این عهد فرقه‌های مذهبی و گروه‌های صوفیه مانند حروفیه، نقشبندیه و نعمت‌اللّٰهییه آزادانه به ترویج عقاید خود می‌پرداختند. بعضی از امیران تیموری نیز به این فرقه‌ها تعلق خاطر داشتند مانند ارادت تیمور و شاه‌رخ به شاه‌نعمت‌الله. تسامح و تساهل تیمور با اهل شیعه سبب شد تا شیعیان در سپاهش حضور یابند و بزرگانی از آنان چون شاه‌نعمت‌الله به دربارش آمد و شد داشته باشند. (حسینی شاه‌ترابی، ۱۳۸۹، ص. ۵۷).

پس از تیمور رفتار جانشینان او درباه تصوف دچار تغییراتی شد که مهم‌ترین پیامد آن توسعه تصوف اسلامی و طریقت‌های وابسته به آن، پرستش اولیاءالله، توسعه زیارت و اعتقاد به معجزات و کرامات و پرستش علی(ع) بود(رویمر و دیگران، ۱۳۸۹، ص.۱۴۳).

شاه نعمت‌الله در امور سیاسی در این دوران هم نقش آفرینی کرده است به طور مثال زمانی که روابط حاکم کرمان با حاکم شیراز و یزد تیره بود حاکم کرمان شاه‌نعمت‌الله را مأمور برقراری آشتی نمود و او این مأموریت را به خوبی انجام داد و همین باعث شد که نزد حاکم کرمان ارج و قربی فراوان پیدا کند(میر حسینی، ۱۳۸۴، ص.۸۶). در این دوران شاه‌نعمت‌الله مناسبات بسیار خوبی هم با احمدشاه دکنی داشت و این روابط تا بدانجا رسید که احمدشاه از شاه‌نعمت‌الله دعوت کرد که یکی از فرزندانش را به هند بفرستد. همچنین آنقدر هدیه برای شاه‌نعمت‌الله فرستاد که گویند مالیات یک بار هدیه احمدشاه به شاه‌نعمت‌الله هفتاد هزار تومان بوده است که البته با وساطت گوهرشاداغا، شاه‌رخ از گرفتن آن صرف نظر می‌کند^۲ (نسفی، بی تا، ص.۳۴). شاه‌نعمت‌الله نوه خود میرزا نورالله فرزند خلیل‌الله را به هند فرستاد. در آنجا چنان استقبال باشکوهی توسط سلطان احمد و شاهزادگان و امراء از او شد که در محل ملاقات، قریه و مسجد ساختند موسوم به نعمت‌الله و دختر به وی داده و او را داماد خود کردند(میر حسینی، ۱۳۸۴، ص.۸۶- نسفی، بی تا، ص.۳۴). همین مسائل باعث ایجاد احساس خطر برای شاه‌رخ تیموری شد به همین جهت برای کنترل سلسله نعمت‌اللهی، خلیل‌الله را به هرات فرا خواند و به ظاهر او را بسیار بزرگ داشت، اما رو آوردن عامه مردم به سمت او (به اندازه ای که او دید فرزندش بایسنقرمیرزا با آفتابه طلا دست‌های شیخ را می‌شوید) باعث شد که او شروع به بدرفتاری نماید و به همین دلیل خلیل‌الله هم با هر عذر و بهانه‌ای بود از هرات خارج شد و به کرمان مهاجرت کرد ولی در آنجا هم نتوانست آسوده باشد لذا یکی از پسرانش شاه‌شمس‌الدین محمد را به جانشین خود در تولیت آستانه شاه‌نعمت‌الله کرد و خود با بقیه اعضاء خانواده به هند(دکن) رفت و در آنجا مورد استقبال عامه قرار گرفت. در آنجا فرزند دیگر شاه‌خلیل‌الله، حبیب‌الله، داماد احمدشاه دکنی شد(میر حسینی، ۱۳۸۴، ص.۸۶). حبیب‌الله بعدها از

^۲ یکبار دیگر هدیه شاه هند را سه بخش می‌کند یک قسمت را به پسرش شاه خلیل‌الله، یک قسمت را صرف آستانه ماهان و یک قسمت را جهت هزینه لشکری به شاه‌رخ می‌دهد: (نسفی، بی تا، ص.۳۴).

امراء معروف احمدشاه و سپس علاءالدین درآمد و فرماندهی جنگ ها را عهده دار شد و لقب غازی گرفت. البته بعدها در نتیجه دخالت در دعوی جانشینی پسران علاءالدین توسط همایون محبوس و به قتل رسید (میر حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۸۷- نسفی، بی تا، ص. ۳۴).

شاه محب الله دیگر برادر حبیب الله که سجاده نشین بود به هنگام تاجگذاری سلطان محمودشاه، تاج دودمان بهمنی را بر سر وی گذاشت و بعدها در شورش هندوان رهبری سپاهی را جهت مبارزه با آنها در دست گرفت و با شکست هندوان بر تقرب خود افزود. اجداد شاه محب الله از معتبرترین شاخه طریقت نعمت الهی هستند که در جریانات سیاسی سده های نهم تا دوازدهم هـ ق در هند و ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده اند (میر حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۸۷). صوفیان نعمت الهی در هند علاوه بر شرکت در مسائل سیاسی و نظامی دو تأثیر ماندگار دیگر هم در هند (دکن) گذاشتند: یکی ترویج تشیع و دیگری ترویج زبان فارسی (معصومی، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۱).

از دیگر نوادگان شاه نعمت الله که در این دوران ارج و قربی بدست آوردند یکی شاه نورالله بود که به هند رفت و با پادشاهان دکن وصلت نمود و دیگری نعمت الله ثانی بود که با خانواده جهانشاه قراقوینلو وصلت نمود و به مقاماتی رسید (میر حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۹۰).

شعر نیز در دوره تیموری متأثر از نعمت الهیه حرکتی ویژه داشته به گونه ای که با نام شاعران و عارفان برجسته ای چون قاسم انوار و شاه نعمت الله ولی پیوند خورده است (رویمر و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۴).

زرین کوب معتقد است که سلسله شاه نعمت الهی در عهد تیمور و شاهرخ به طور آشکاری تکیه گاه عامه و رهبر نهضت های ضد حکومت بود (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۶).

۲-۵- دوره صفوی

سلسله نعمت الهی در دوره صفویه دوران پر افت و خیزی را پشت سر گذاشت به گونه ای که با یافتن محبوبیت و منزلت زیاد نزد شاهان شروع و با کوچ کردن از ایران پایان یافت. شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب اول رابطه بسیار خوبی با دودمان نعمت الهی داشتند و بین آنها وصلت هم صورت گرفته بود. شاه تهماسب نعمت الله باقی را که با خواهرش ازدواج کرده بود حاکم یزد کرد. همچنین شاه اسماعیل دوم با دختر شاه نعمت الله باقی ازدواج کرد و امیر غیاث الدین نوه دختری

شاه اسماعیل از نواده‌های پسری شاه نعمت‌الله ولی بوده است (فتوحی یزدی، ۱۳۸۲، ص. ۳۸). امیر عبدالباقی یزدی از فرزندان نعمت‌الله ثانی اولین فرزند دودمان نعمت‌اللهی است که با شاه اسماعیل صفوی ارتباط داشته است. این دو چنان رابطه نزدیکی پیدا کردند که شاه اسماعیل منصب صدارت که یک مقام مذهبی بود را به امیر عبدالباقی واگذار نمود و در پی آن عبدالباقی توانست با کلیه رجال دربار صفوی رابطه دوستانه برقرار کند و بعد ها با لقب «شیخی سیز سلطان» به منصب وکالت امرایی رسید. وی در نهایت در جنگ چالداران کشته شد. او دیوان غزلی هم داشت و تخلص «باقی» بود (میر حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۹۲- فتوحی یزدی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳).

شاه نعمت‌الله یزدی و میرمیران یزدی هم از دیگر نوادگان شاه نعمت‌الله ولی هستند که روابط بسیار نزدیکی با شاهان صفوی داشتند. میرمیران به مقام وزارت در دوران سلطان محمد صفوی (۹۸۲هـ.ق) هم رسید (مردمی و دهقانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۵). از دیگر مسائل مهم این دوران حضور شاه خلیل‌الله در جنگ هرات و کشته شدن او (۹۱۶هـ.ق) می باشد.

اما با روی کار آمدن شاه عباس اول و سیاست او مبنی بر خوار شمردن صوفیان و همچنین وجود بیشتر علماء شیعه جبل عامل، سبب شد تا تصوف و به طور خاص نعمت‌اللهی رو به افول نهد و از آن پس روابط شرعی به جای مریدی و مرادی بنشینند. بعدها در دوران سلطان حسین صفوی ورود برخی از طرفداران نعمت‌اللهی در درگیری حیدری و نعمتی^۱ هم به تضعیف و فروپاشی قدرت

^۱ حیدری منتسب به حیدر صفوی و نعمتی منتسب به شاه نعمت‌الله بودند. در توضیح این درگیری ها به دو نقل اشاره می نمایم. رضایی در بیرجند نامه می نویسد: «بیرجند در روزگاری که هنوز یک ده بزرگ بوده و گونه شهر نداشته به سه محله بزرگ و اصلی تقسیم می شده است سرده، میان ده، ته ده، بین ساکنان محله های سرده و ته ده سالی یکبار جنگ در می گرفته و به شدت به جان هم می افتاده اند و با تیر و کمان و سنگ و فلاخن همدیگر را می زده اند. جنگ سر دهی ده دهی از نوع جنگهایی بوده که به نام حیدری نعمتی معروف است و میان طرفداران و مریدان دو صوفی و عارف و قطب بزرگ قطب الدین حیدر و شاه نعمت‌الله ولی روی می داده است و اصطلاح جنگ حیدری نعمتی از این جنگها پیدا شده است. (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۵۰) همچنین شاردن در سفرنامه خویش راجع به اصفهان می نویسد: «این شهر به دو بخش بزرگ تقسیم گردیده است قسمتی موسوم به جوباره و قسمت دیگر در دشت است. اهالی نیز منقسم به دو طایفه شده اند آنها که در جوباره هستند نعمتی (منسوب به شاه نعمت‌الله ولی) و آنها که در دشت ساکنند حیدری (منسوب به قطب الدین حیدر و سلطان حیدر جد اسماعیل صفوی) می باشند. میان این دو طایفه به حدی عداوت وجود دارد که محال است به یکدسگر برسند و به هم صدمه زنند. محلات اصفهان رسم ایشان را تبعیت نموده نام خود را

آنان کمک کرد (مردمی و دهقانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۳) مخالفت‌های علمایی مانند شیخ کرکی، مقدس اردبیلی، حر عاملی، مجلسی نیز در این راستا بی تأثیر نبود. به همین دلیل شاه نعمت‌اللهی ها به جهت وجود آزادی روابط با هند و رسمیت داشتن زبان فارسی در دکن به آنجا مهاجرت نمودند و در ایران دچار بحران فقدان رهبری شدند (عقیلی، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۳).

گسترش جمعیتی پیروان این سلسله هم در این دوره بسیار بوده است به گونه ای که شاردن در سفرنامه خود می نویسد که شهر اصفهان به دو قسمت جوواره نعمه الهی و در دشت حیدری تقسیم شده است و مردمان این دو قسمت خصومت و دشمنی با هم دارند و به خصوص در مراسم رسمی و اعیاد همگانی با هم درگیری دارند (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴، ص. ۱۳۹۹). یا او در جای دیگر می نویسد که در اصفهان باغی وجود دارد که باغ درویشان شاه نعمه الهی است یعنی متعلق به درویشان است که پشت پا به دنیا زده اند (همان، ص. ۱۵۲۳۲). شاملو هم از جنگی نام می برد که در قزوین بین پیروان نعمه الهی و حیدری اتفاق افتاده و جمع بسیاری در آن کشته شده اند (شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۱۸۳).

۳-۵- دوره افشار و زندیه

نادرشاه شخصی بود با رویکرد تساهل و تسامح مذهبی، ولی این مانع از این نبود که نظر سختی نسبت به صوفیه نداشته باشد چرا که او تصوف را نیز مانند تشیع از ارکان حکومت صفویه به شمار می آورد و بعید نیست دلیل عدم محبوبیت نادر نزد صوفیان به این موضوع مرتبط باشد (عقیلی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۶). آگاهی درباره برخورد نادر با صوفیان بسیار کم است و آن ممکن است به دلیل اوضاع آشفتنه کشور و درگیری نادر در جنگ‌های داخلی و خارجی باشد که به وی فرصت توجه به حرکت‌های فکری و فرهنگی همچون تصوف نمی داده است. در هر حال عواملی مانند سقوط دولت صفویه و به تبع آن دگرگونی و آشفتگی سیاسی ایران، انتقال مرجعیت دینی تشیع از اصفهان به عراق عرب، سیاست شاهان زمانه مانند تضعیف نهاد مذهب توسط نادرشاه یا سیاست تساهل و تسامح کریم خان زند و دخالت نکردن او در زمینه های مذهبی و دینی و اوضاع به شدت نا بسامان

حیدری و نعمتی گذارده اند و غالباً با هم در نزاعند. نزاع این دو محله اصفهان به تمام ولایات ایران سرایت کرده و اهالی هر شهری قسمتی حیدری و قسمتی نعمتی شده اند (مهدوی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵).

جامعه را می‌توان از دلایلی شمرد که باعث گرایش مردم به احوال صوفیانه در دوره افشار و زندیه است (همان، ص. ۱۳۴).

از شروع دوره زندیه اوضاع به گونه‌ای مناسب برای پیروان نعمت‌اللهی تغییر کرد به گونه‌ای که در دهه پایانی قرن ۱۲ هـ.ق شاه علیرضا دکنی قطب وقت صوفیان نعمت‌اللهی از جانب خود، دو جانشین (سیدمعصوم علیشاه و شاه‌طاهر) را از دو مسیر (خراسان و بوشهر) به ایران فرستاد تا نعمت‌اللهی را در ایران مجدداً احیاء نمایند. سید معصوم‌علیشاه با تلاش بسیار توانست رواج و رونق دوباره به سلسله نعمت‌اللهی در ایران بدهد و به حق می‌توان او را بانی رواج و رونق دوباره نعمت‌اللهی در ایران دانست. شیراز به دلیل پایتختی در عصر زند و شهرت مردمانش به درویش دوستی و فقیر پروری مورد توجه بود. به همین دلیل شروع تلاش برای احیاء نعمت‌اللهی را می‌توان از این دوران دانست (فسایی شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۱۶۱).

کار نعمت‌اللهی‌ها در این دوران به جایی رسید که برخی از پیروان آن در دستگاه حکومت زندیه مشغول خدمت شدند که نمونه آن قلندری به نام میرزا محمدناصر علیشاه اصفهانی است که از ملازمان کریم‌خان زند بود و نزد وی جایگاه بسیار محترمی داشت (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ج ۳، ص. ۱۹۶). البته بعد ها کار به گونه‌ای دیگر رقم خورد و سرانجام کار به جایی رسید که نفوذ شاه‌نعمت‌اللهی‌ها، روحانیون و حکومت زندیه را به هراس واداشت در نتیجه کریم‌خان زند در ماه‌های پایانی عمر خود (۱۱۹۲ هـ.ق) فرمان به اخراج معصوم علیشاه و یارانش از شیراز داد (شیروانی، ۱۳۳۹، ص. ۶۵۶). مخالفت نهاد علماء و حکومت زندیه با نعمت‌اللهی‌ها می‌تواند دلایلی دیگری هم داشته باشد مانند افزودن پسوند «شاه» به نامشان، زدن قبه طلا بر بالای خیمه و جمع‌آوری مریدان زیاد، ترس شاهان زمان و جذب مردم با مطالبی که فقهاء آن را دروغ و فریب یا سحر تلقی می‌کردند خشم نهاد دین را علیه آنان بر می‌انگیخت (شیروانی، ۱۳۱۵، صص. ۸۸ و ۲۳۳). برخی امور دیگر چون سرودن اشعار غلوآمیز در حق اقطاب توسط مریدان، نسبت دادن مقامات معنوی و روحانی شگفت به اقطاب و امثال این کارها نیز از دیگر اموری است که زندیه و روحانیون را بیشتر تحریک می‌کرد و دلیل بسیاری از برخوردهای صوفیان از دوره زندیه به بعد را می‌توان همین امور برشمرد (عقیلی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۰).

معصوم علیشاه و یارانش پس از اخراج از شیراز به اصفهان رفتند و در آنجا تحت حمایت علیمرادخان زند حاکم اصفهان و خویشاوند کریمخان زند قرار گرفتند. یکی از دلایل این احترام و حمایت مؤدبه سلطنت بود که از فیض علیشاه اصفهانی دریافت کرده بود. به همین دلیل علیمرادخان احترام ویژه‌ای برای آنان گذاشت و حتی برای اقامت آنها تکیه‌ای را تعمیر نمود و مقرری روزانه‌ای برای آنها تعیین نمود (ملکم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳۶). همانگونه که گاه مورد غضب شاهان قرار گرفتن برای افراد در میان مردم محبوبیت می‌آورده است اخراج شاه نعمت الهی‌ها از شیراز هم موجب افزایش محبوبیت آنها شد و همین باعث می‌شد که گاه برخوردهای تندتری با آنها انجام شود. احتمالاً منشأ اصلی آن، تفاوت‌ها و تدریج‌هایی شاه‌نعمت‌اللّٰهی‌ها بود هرچند این نکته مهم را نیز نباید از نظر دور داشت که نهاد دین (با محوریت روحانیون) نیز پس از صفوی قدرتمندتر شده بود و بر سایر نهادهای جامعه اثرگذار بود (عقیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰).

بعد از مرگ کریم خان زند و با حمله آقا محمدخان قاجار به اصفهان، علی مرادخان از اصفهان فرار کرد. با فرار آنان معصوم علیشاه و پیروانش به سمت مشهد حرکت کردند. آنها در خراسان با دو مشکل اساسی روبرو بودند که یکی مخالفت برخی از روحانیون و دیگری مخالفت شاهرخ نادری حاکم مشهد بود. به همین دلیل آنها نتوانستند در مشهد بمانند و به سمت هرات حرکت. فشار روحانیون سنی مذهب نیز باعث شد که آنها نتوانند در هرات بمانند و مجبوراً به سوی هند مهاجرت کردند و با شاه علیرضا دکنی قطب سلسله پیوستند. معصوم علیشاه قبل از حرکت به هندوستان نورعلیشاه اصفهانی را جانشین خود در ایران قرار داد و یک اقدام مهم دیگر هم انجام داد و آن سازماندهی شبکه خلفای نعمت الهی به دو بخش شرقی و مرکزی و غربی بود. بخش شرقی به امور مناطقی چون خراسان و افغانستان و حوالی هند می‌پرداخت و بخش مرکزی و غربی سرپرستی امور ایران و عراق عرب را در دست داشت. نورعلیشاه اصفهانی هم خلیفه الخلفاء بود که مسئولیت کل سلسله را عهده‌دار بود (شیروانی، ۱۳۱۵، ص ۲۲۳-۲۲۴).

نورعلیشاه پس از رفتن معصومعلیشاه به هند دوباره به اصفهان برگشت. در آنجا هم لطفعلی خان با صوفیان نعمت الهی چندان میانه خوبی نداشت (عقیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۸).

همانطور که گذشت، حبیب آبادی معتقد است که فرقه صوفیه اقطاب خود قبل از شاه‌نعمه‌الله تا خود شاه‌نعمه‌الله را شاه خطاب می‌کردند اما از زمان کریم‌خان زند لقب مرسوم هر کس را که مرسوماً اضافه به کلمه «الدین» می‌نمودند را با اضافه کلمه «علی» نمودند و این لفظ مرکب را با کلمه «شاه» ترکیب نمودند (حبیب آبادی، ۱۳۶۴، ص. ۴۰۵).

در یک جمع بندی نهایی می‌توان دوره زندیه را دوره احیاء مجدد طریقت نعمت‌اللهی در ایران و دوره تلاش نعمت‌اللهیان برای بازگشت به عرصه سیاسی ایران و فعالیت و تبلیغ در جهت آن هدف دانست با اینکه در این مسیر موفق نشدند (عقیلی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۴).

۴-۵- دوره قاجاریه

در ابتدای روی کار آمدن قاجاریه نه تنها چندان تغییری در شرایط سلسله نعمت‌اللهی ایجاد نشد بلکه این سلسله با یکی از مهمترین مشکلات دوران خود دست به گریبان شد. در این زمان فتحعلی شاه قاجار با همکاری روحانیون شیعه سال‌های مصیبت باری را برای آنان رقم زد. در همین زمان اولین انشعاب آنان اتفاق افتاد و دو گروه مست‌علیشاهی و کوثرعلیشاهی از آن منقسم شدند. این انشعابات بعدها بیشتر شد به گونه‌ای که پس از مرگ زین‌العابدین شیروانی ملقب به رحمت‌علیشاه (۱۲۷۸ هـ.ق)، نعمت‌اللهی به شعبه‌های منورعلیشاه (ذوریاستین)، صفی‌علیشاه و سعادت‌علیشاه تقسیم شد که گروه سعادت‌علیشاه به گنابادی معروف شدند. در این میان جانشین صفی‌علیشاه یعنی ظهیرالدوله توانست وزیر دربار شود (هماپونی، ۱۳۵۸، ص. ۱۸۱-۱۷۲) شاخه گنابادی توانست به عنوان قوی‌ترین و بهره‌مندترین شاخه نعمت‌اللهی توسعه یافته و قدرتمند گردد.

البته این شرایط سخت که از دوره فتحعلی‌شاه آغاز شده بود با روی کار آمدن محمدشاه مقداری تغییر پیدا کرد. با جلوس محمد شاه بر تخت سلطنت و از آنجا که او بسیار تحت تأثیر وزیر خود حاج میرزا آقاسی بود حمایت از صوفیگری را در دستور کار خود قرار داد و از این جهت بود که اوضاع تا اندازه‌ای به نفع نعمت‌اللهی‌ها تغییر کرد (هدایت، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص. ۸۱۷۴). حاجی‌زین‌العابدین شیروانی در این دوران توسط محمد شاه به عنوان «نائب‌الصدر» ملقب و در واقع متولی وظایف و مرسومات مملکت فارس شد (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۳۴۳). پس از محمد شاه، ناصرالدین شاه تمایلی به صوفی‌گری نداشت اما آزار و اذیت آنان را هم به شدت ممنوع کرد و نسبت به آنها سخت‌گیری نمی‌کرد (اوری، پیتر و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۴۹۳).

در دوره ناصری است که این سلسله برای گسترش فعالیت خود مراکزی در شیراز، اصفهان، همدان و تهران ایجاد کردند. در همین دوره است که انشعاب دیگری در این سلسله رخ می دهد و پس از مرگ رحمت علی شاه در سال ۱۲۷۸ هـ.ق به ۴ فرقه صفی علیشاهی، گنابادیه، کوثر علیشاهی و مونس علیشاهی تقسیم می شوند (همایونی، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۶). در این میان فرقه صفی علیشاهی دارای پیروان بیشتری در این دوره شد تا جایی که تعداد قابل توجهی از بزرگان نیز جذب او شده بودند و رفت و آمد شخصیت‌های برجسته درباری و عده ای از شاهزادگان به خانقاه صفی علی شاه یک امر کاملاً عادی شده بود (هدایت، ۱۳۶۱، ص. ۱۰۷) تا جایی که در مجلس شبهای جمعه او بیش از ۲۰۰ نفر از شاهزادگان و اعیان حضور پیدا می کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، ص. ۱۵۹). نگرانی ناصرالدین شاه از این امر باعث شد که دامادش ظهیرالدوله را مأمور حضور در این جلسات برای کسب خبر کند که پس از مدتی خود ظهیرالدوله هم به طریقه نعمت الهی صفی علی شاهی گرایش پیدا کرد. صفی علیشاه پس از درگذشت رحمت علیشاه در سال ۱۲۷۸ هـ.ق به تهران آمده بود و در خانه کوچکی ساکن بود اما شاهزاده محمد میرزا سیف‌الدوله نوه فتحعلی‌شاه قطعه زمینی به مساحت دوهزار زرع برای بنای خانقاه به او داد و بعد از آن است که صفی‌علیشاه در تهران مشهور شد و تعداد بسیاری از افراد و شاهزاده ها و اشخاص مهم دوره ناصری به او گرایش پیدا کردند (پیروزان، ۱۳۹۲، ص. ۹۵).

در زمان مظفرالدین شاه از آنجا که شاه نسبت به تصوف تسامح و تساهل بیشتری داشت عده زیادی از درباریان مرید صفی علیشاه شدند و نسبت به او ارادت می ورزیدند و او را ولی زمان می دانستند و این قدرت صفی علیشاه تا آنجا بود که در برخی آثارش به بررسی وظایف اصلی مسئولین مملکتی می پرداخت (همان). افضل الملک در کتاب تاریخ خود در باب نام افراد معروف ایران که در سال ۱۳۱۶ هـ.ق فوت کرده اند از صفی علیشاه نام می برد و او را از مشهورترین بزرگان شاه نعمت الهی نام می برد که مریدان بسیار دارد و در خانقاه خودش در تهران نزدیک پارک ظل السلطان دفن شده است (افضل الملک، ۱۳۶۱، ص. ۳۷۲). پس از مرگ صفی علیشاه در ۱۳۱۶ هـ.ق ظهیرالدوله که وزیر دربار نیز بود مطابق وصیت صفی علیشاه جانشین او شد. از آنجا که ظهیرالدوله فردی درباری بود و همچنین اغلب پیروان این فرقه از اشراف بودند با به قدرت رسیدن او این فرقه سلسله

نعمت‌اللهی رنگ و بو و گرایش اشرافیت پیدا کرد و از آنجا که مهم‌ترین طرفداران آن از تحصیل کرده‌ها و صاحبان مناصب دولتی بودند آشنا به تفکرات آزادی خواهانه بودند و به همین دلیل و در راستای نیل به اهداف اصلاح طلبانه انجمن سیاسی فرهنگی اخوت را تأسیس کردند. این انجمن شعبه‌هایی در برخی شهرهای کشور دائر نمود. اعضاء این انجمن از حامیان مشروطه بودند و البته معتقد به اصلاحات از بالا بودند و نه از طبقات فرو دست. در دوره محمد علی شاه این انجمن مورد غضب شاه قرار گرفت و بعد از بمباران مجلس، خانه ظهیرالدوله ویران شده و کتابخانه و اموالش غارت شد (افضل الملک، ۱۳۶۱، ص ۱۰۰-۹۸).

سرسلسله نعمت‌اللهی گنابادی حاج ملا سلطانعلی گنابادی^۱ به پشتوانه دارا بودن هواداران بسیار در سراسر ایران از بیان تعالیم و عقاید صوفیانه ابایی نداشت. او که در حکمت شاگرد ملاحادی سبزواری و در عرفان و سلوک شاگرد سعادتعلیشاه اصفهانی بود، از علمای عصر و جامع علوم ظاهر و باطن محسوب می‌شد و آثار او در تفسیر و عرفان احاطه او را درین زمینه‌ها نشان می‌دهد. پس از وی خلافت طایفه گنابادی در خانواده اش تقریباً موروثی شد (نک: زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵). از آن زمان این سلسله به نعمت‌اللهیه سلطان علیشاهی (گنابادی) بنام شده است. شاخه کوثرعلیشاهی نه تنها در جریان مشروطه بی‌طرف نماند، بلکه به مخالفت و مبارزه با مشروطه و مشروطه خواهی نیز پرداختند و از رفتار خشن مستبدین در برابر مشروطه خواهان دفاع و حمایت می‌کردند.

مونس‌علیشاه از این جهت که ساکن شیراز بود نمی‌توانست در انقلاب مشروطه نقش پررنگی داشته باشد اما در حفظ آن به جد کوشید در این راستا انجمن اسلامی (بامحوریت حمایت از حفظ مجلس شورای ملی و اساس مشروطیت) راه انداخت و از طرفداران مشروطیت و آزادی خواهی شد. وی بعد از پیروزی انقلاب مشروطه روزنامه‌ای به نام احیاء منتشر کرد که مبلغ افکار آزادی خواهانه بود. وی بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمد علیشاه، حکومت او را غیر مشروع دانست و فتوا داد که مردم نباید به مأموران دولتی مالیات بپردازند. وی و یارانش در راستای مبارزه نظری با استبدادادیان پاسخ تندی به تلگراف شیخ فضل‌الله نوری و علماء مشروعه‌خواه

^۱ تابنده نام کامل سرسلسله را سلطان محمدبیدختی گنابادی می‌نویسد: (تابنده، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

دادند (پیروزان، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۴) به طور کل می توان چنین گفت که وی در جریانات مشروطه خواهی بسیار فعال بود.

در این دوران نعمت الهیان با برخوردهای شدیدی از سوی فقهاء هم مواجه بودند به طور مثال از فقهای مشهور که در ابتدای دوره قاجار به شدت با صوفیه برخورد کرد آقا محمدعلی بهبهانی و میرزای قمی است. البته مخالفت وی در عرصه اندیشه بود و او برخلاف بهبهانی به خشونت و ضرب و شتم معتقد نبود. البته فقهایمانند ملا احمدنراقی و شیخ احمد احسائی و فلاسفه ای مانند ملا علی نوری هم با صوفیه مخالف بودند (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۳۴۸). به دستور محمدعلی بهبهانی بود که معصوم علیشاه در کرمانشاه در سال ۱۲۱۲ هـ ق به قتل رسید (اوری و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۴۹۲). از پیروان نعمت الهی تعدادی نیز توسط علماء و یا به تحریک آنها در شیراز، کرمان و جاهای دیگر به مرگ محکوم شدند (همان). هر چند نباید از نظر دور داشت که در این دوران حاج ملاهادی سبزواری (متوفی ۱۲۸۹ هـ ق) به جهت تمایل به طریقه عرفاء مشهور بود. (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۳۴۸).

سلسله شاه نعمت الهی بیش از ۷ قرن است که در ایران و هند صاحب مکتب و خانقاه و مرید بوده اند و هنوز هم در برخی کشورها به خصوص در ایران به فعالیت مشغول هستند. دوره تاریخی فعالیت این سلسله از دوره تیموری تا کنون دوره پرفراز و نشیبی بوده است و دارای نقاط بسیار پررنگ و گاه کم رنگی بوده است. در دوره تیموری که دوره تأسیس این سلسله هم هست، فعالیت آنها در ایران و هند آغاز شد و در عین حالی که به طور آشکاری تکیه گاه عامه و گاه رهبر نهضت های ضد حکومت بوده، رهبران آن با پادشاهان ایران و هند هم روابط نیکی داشته اند. دوره صفویه دوران پر افت و خیزی برای این سلسله بود به گونه ای که با یافتن محبوبیت و منزلت زیاد نزد شاهان (برقراری روابط حسنه و وصلت با شاه و گاه رسیدن به مقام وزارت) شروع و با کوچ کردن از ایران پایان یافت. دوره افشار و زند نیز چندان دوره رونقی برای این سلسله نبود و برخی از آن به عنوان دوره احیاء مجدد این طریقت در ایران و دوره تلاش نعمت الهیان برای بازگشت به عرصه سیاسی ایران نام برده اند با اینکه در این مسیر موفق نشدند. در دوره قاجار مواجه با رونق بیشتر این سلسله در ایران هستیم و کار به جایی می رسد که تعداد قابل توجهی از درباریان و شاهزادگان

از پیروان این طریقت می شوند و حتی وزیر دربار شاه قاجار به مقام خلیفگی قطب شاه نعمت اللهی می رسد. در عین حال آنها در این دوره با مخالفت و برخوردهای تند از سوی فقها نیز مواجه هستند که گاه این مخالفتها در حوزه اندیشه و گاه به قتل شاه نعمت اللهی ها هم منجر می شده است.

نتیجه گیری

سلسله نعمت اللهی یکی از سلاسل کهن تصوف است که پیرو تشیع اثنا عشری می باشد و همچون بسیاری از سلاسل تصوف رشته نسبت بزرگان خود را به رسول اکرم (ص) و امامان شیعه می رساند. این سلسله فقری ابتدا به جهت شیخ معروف کرخی، «معروفیه» خوانده می شد و پس از دوران شاه نعمت الله ولی به نام ایشان «نعمت اللهیه» و بعداً به «گنابادی» یا «سلطان علیشاهی» نیز خوانده شده است.

محل استقرار اقطاب این سلسله از دوران شاه برهان الدین خلیل الله فرزند شاه نعمت الله ولی به هندوستان انتقال یافت و تا زمان شاه علیرضا دکنی (رضاعلیشاه) در آن دیار برقرار بود. شاه علیرضا به جهت احیای بساط طریقت و تصوف دو تن از مشایخ خویش به نامهای شاه طاهر دکنی و میرعبدالحمید دکنی (معصوم علیشاه) را به ایران اعزام می کنند. معصوم علیشاه در سال ۱۲۱۱ هـ.ق به دستور آقا محمدعلی بهبهانی معروف به «صوفی کش» در رودخانه غرق می شود. پس از ایشان، نورعلیشاه اول عهده دار امور سلسله در ایران گردید. پس از وی زمام اختیار و تربیت سالکان به حسین علیشاه اصفهانی رسید و به گفته نویسندگان سلسله گنابادی، او از جانب رضا علیشاه به خلافت در طریقت تعیین گردید. پس از وفات شیخ زین الدین در سنه ۱۲۳۴ هـ.ق، مجذوب علیشاه کبودرآهنگی دایر مدار طریقت نعمت اللهیه گردید. در سال ۱۲۳۸ هـ.ق در پی وفات حاج محمد جعفر کبودرآهنگی امور سلسله به میرزا زین العابدین شیروانی مست علیشاه واگذار شد.

البته بعد از وفات مجذوب علیشاه اولین انشعاب در سلسله نعمت اللهیه پیدا شد که شخصی با نام ملامحمدرضا [کوثر علیشاه] با استناد به فرمانی از نورعلیشاه اصفهانی، خود را جانشین مجذوب علیشاه اعلام کرد.

به هر ترتیب بعد از رحلت مست علیشاه، ارکان سلسله به دست رحمت علیشاه سپرده شد. وی با وجود مخالفت های زیاد فرمان جانشینی محمدکاظم تنباکوفروش اصفهانی [سعادت علیشاه] را در

سال ۱۲۷۶ هـ ق صادر کرد. در نتیجه همین مخالفت‌ها بود که اجازه‌نامه‌های جدیدی مبنی بر جانشینی حاج آقا محمد شیرازی و تجدیدنظر رحمت علیشاه در نظر قبلی خود به وی منسوب شد. اما به گفته نویسندگان طریقه گنابادی، این اجازه جدید ساختگی و نامعتبر بود و سعادت علیشاه در برابر موج مخالفان تنها سکوت اختیار نمود و به دستخط رحمت علیشاه استدلال و استناد می‌کرد. پس از ارتحال سعادت علیشاه، ملاسلطان محمد گنابادی (۱۲۵۱-۱۳۲۷ هـ ق) معروف به سلطان علیشاه در سال ۱۲۹۳ هـ ق جانشین وی شد. وی شخصیتی دانشمند و دارای تألیفات متعددی از جمله تفسیر قرآن مجید با نام «بیان السعادة فی مقامات العبادة» بود. او در سال ۱۲۸۸ هـ ش در سن هفتاد و شش سالگی به دست چند تن مقتول شد.

از آنجا که سلطان علیشاه مانند شاه نعمت الله به این سلسله رونق تازه دادند و او و جانشینانش تا به امروز اهل گناباد بوده‌اند، این سلسله از زمان سلطان علیشاه به «نعمت الهی سلطان علیشاهی» یا «نعمت الهی گنابادی» معروف و خوانده شده‌اند. پس از سلطان علیشاه به ترتیب ملاعلی نورعلیشاه گنابادی، شیخ محمدحسن بیچاره بیدختی صالح علیشاه، سلطان حسین تابنده گنابادی رضا علیشاه، حاج علی تابنده محبوب علیشاه و بالاخره دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه سرپرستی امور فقرای سلسله نعمت الهیه را بر عهده داشته‌اند. پس از درگذشت نورعلی تابنده و بنا بر وصیت او، مهندس سید علیرضا جذبی (طباطبایی) با لقب طریقتی ثابت‌علیشاه قطب چهلیم سلسله نعمت‌اللهی سلطان‌علیشاهی گنابادی شد.

منابع

آزمایش، سیدمصطفی (۱۳۸۱)، *درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت الهیه در دوران اخیر*، تهران، حقیقت، اول، ۱۳۸۱.

آزمایش، سیدمصطفی (۱۳۸۵)، *عرفان ایران*، تهران، حقیقت، اول

اعتماد السلطنه، محمدحسن (۱۳۵۶)، *روزنامه خاطرات (با مقدمه ایرج افشار)*، تهران، امیرکبیر

افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، مصحح: اتحادیه، منصور، سعدوندیان، سیروس،

تاریخ ایران، تهران

الویری، محسن (۱۳۸۴)، *شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه*، تهران، دانشگاه امام صادق، اول

اوری، پیترو و دیگران (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، تیمور قادری، (ج ۷ قسمت ۲)، تهران، امیرکبیر، دوم.

برقعی، محمد باقر (۱۳۷۳)، *سخنوران نامی معاصر ایران*، قم، نشر خرم، اول.
بیدختی گنابادی، حسنعلی (۱۳۸۵)، *تحلیلی انتقادی از فرقه نعمت اللهیه گنابادی، فصلنامه فلسفه و کلام*، (شماره ۳۹)، تهران

پژوهشگران دانشگاه کمبریج (۱۳۹۰)، *تاریخ ایران دوره تیموریان*، هر. رویمر و دیگران، مترجم: یعقوب آژند، تهران، جامی، چهارم.

پژوهشگران دانشگاه کمبریج (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران دوره صفویان*، تیمور قادری، تهران، امیرکبیر، پنجم

پیروزان، هادی (۱۳۹۲)، *واکنش و عملکرد شعب طریقت نعمت اللهیه به جنبش مشروطه خواهی، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های تاریخی*، سال پنجم (شماره دوم)، اصفهان
تابنده، نورعلی (۱۳۸۳)، *آشنایی با عرفان و تصوف*، تهران، حقیقت

جناب، علی (۱۳۸۵)، *رجال و مشاهیر اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان*.
حبیب‌آبادی، محمدعلی (۱۳۶۴)، *مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار*، اصفهان، نفائس، مخطوطات اصفهان، اول

حسینی شاه ترابی، سید مرتضی (۱۳۸۹)، *سیاست مذهبی تیمور گورکانی در مورد شیعیان*، فصلنامه علمی تخصصی سخن تاریخ، سال چهارم (شماره ۱۱)، تهران

خواجه محمد پارسا، قدسیه (بی تا)، *مصحح: احمد طاهری عراقی، طهوری، تهران*
رضایی، جمال (۱۳۸۱)، *بیرجندنامه*، تهران، هیرمند، اول

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر، هفتم.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، شانزدهم.

سجادی، سید ضیاء الدین (۱۳۸۷)، *مقدمه ای بر عرفان و تصوف*، تهران، سمت، چهاردهم

سهروردی، شهاب‌الدین ابو حفص / ابومنصور اصفهانی (۱۳۷۵)، *عوارف المعارف* (ترجمه)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، مترجم: یغمایی، اقبال، تهران، توس

شاملو، ولی قلی بن داوود قلی (۱۳۷۵)، *قصص الخاقانی*، (ج ۱)، مصحح: سادات ناصری، حسن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شاه داعی شیرازی (بی تا)، *نسایم گلشن*، مصحح: پرویز عباسی داکانی، تهران، الهام شاه نعمت الله ولی (۱۳۷۵)، *دیوان شاه نعمت الله ولی*، مصحح: اسماعیل شاهرودی، فخر رازی. الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴)، *تشیع و تصوف: تا آغاز سده دوازدهم هجری*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم

شیروانی، زین العابدین (۱۳۱۵)، *بستان السیاحه*، تهران، احمدی شیروانی، زین العابدین (۱۳۳۹)، *ریاض السیاحه*، تصحیح: اصغر حامد (ربانی)، تهران، سعدی. صائن الدین علی بن ترکه (بی تا)، *عقل و عشق یا مناظرات خمس*، مصحح: اکرم جودی نعمتی، تهران، میراث.

عقیلی، سید احمد (۱۳۸۹)، *تحولات سیاسی و علمی تصوف از سقوط صفویه تا برآمدن زندیه*، *فصلنامه تاریخ ایران*، سال پنجم (شماره ۶۶)، تهران.

عقیلی، سید احمد (۱۳۹۲)، *نسبت علم و سیاست در طریقه های عرفانی عصر زندیه (با تأکید بر ذهبیه و نعمت الهیه)*، *فصل نامه علمی پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء*، سال ۲۳ (شماره ۱۲)، تهران.

فتوحی یزدی، عباس (۱۳۸۲)، *تذکره شعرای یزد*، یزد، اندیشمندان یزد، سوم فسایی شیرازی، میرزا حسن حسینی (بی تا)، *فارسنامه ناصری*، (ج ۱)، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر

گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۸۷)، *تذکره نتایج الافکار*، مصحح: یوسف بیگ باباپور، قم، مجمع-ذخائر اسلامی.

لودی، شیرعلیخان بن علی امجدخان (۱۳۷۷)، *تذکره مرآة الخیال*، اهتمام: بهروز صفرزاده، حمید حسنی، تهران، روزنه

مردمی، کریم، دهقانی تفتی، محسن (۱۳۹۲)، *بازتاب سیر مواجهه با تصوف نعمت الهی در معماری مجموعه خانقاهی زیارتی شاه ولی تفت*، *فصلنامه علمی پژوهشی معماری اسلامی*، سال اول (شماره اول)، تهران

- معصوم شیرازی، محمد معصوم (معصوم علیشاه) (۱۳۸۲)، *حدائق الحقایق*، تصحیح: محمد جعفر محجوب، تهران، سنایی.
- معصومی، محسن (۱۳۸۴)، نقش صوفیان در تشکیل و تداوم حکومت بهمنیان، فصلنامه تاریخ اسلام سال ششم شماره ۲۱، تهران.
- ملکم، سرجان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران ج ۲، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، تهران، فرهنگ سرا.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، *اصفهان دارالعلم شرق*، مصحح: محمد رضا نیلفروشان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- میر حسینی، محمد حسن (۱۳۸۴)، شیوخ شاه‌نشان روابط دودمان شاه‌نعمت‌اللهی با سلاطین، *فصلنامه نامه انجمن*، (شماره ۱۹)، تهران.
- نجم‌الدین کبری (بی‌تا)، *فوائذ الجمال و فوائذ الجلال*، یوسف زیدان، مصر، دار السعاده الصباح نسفی، عزیزالدین (بی‌تا)، *زبدۃ الحقائق*، حق وردی ناصری، تهران، انتشارات طهوری نفیسی، سعید (۱۳۴۳)، *سرچشمه تصوف در ایران*، تهران، اتحاد.
- نوربخش (۱۳۴۴)، سلسله جلیله نعمت‌اللهی رضویه مرتضویه، *فصلنامه هنر و معماری*، (شماره ۱۲۱) تهران.
- نورعلیشاه ثانی (۱۳۴۶)، *صالحیه*، تهران، دانشگاه تهران.
- وزیری، احمد علی خان (۱۳۸۶)، *جغرافیای بلوچستان*، مصحح: نصیری، محمد رضا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هدایت، رضا قلی بن محمد هادی (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحاء*، مصفا، مظاهر، تهران، امیر کبیر.
- هدایت، رضا قلی بن محمد هادی (۱۳۸۵)، *تاریخ روضه الصفا ناصری*، تصحیح و تحشیه: جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- همایونی، مسعود (۱۳۵۸)، *تاریخ سلسله‌های طریقت نعمت‌اللهیه در ایران*، تهران، مکتب عرفانی ایرانی
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، *خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو-مهرداد، رهبری تهران، یزدان